مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد.

ماریا دارو ۲۰۲۰/۰۲/۰۹

افغـانستان سرزمین حماسه و فاجعه

قسمت دوم

فصل دوم: بازتاب دوبارهٔ هویت قبایل افغانی در تأسیس دولت مرکزی!

در این بخش از تثبیت سرحدادت رسمی کشور ما در نقشه جهانی بحث های خیلی مفصل دارد. این فصل مارا به گذشته مبارزات پدران ما و شکست ها و کامیابی های تاریخی و هچنان از کشور گشائی های دوره های مختلف زمامداران افغانستان آشنا میسازد.

«زمانیکه نادر افشار از طرف یک افسر ناراضی بنام صالح بیگ قوماندان گارد خود حین اتراق در فتح آباد خپوشان واقع در دو فرسنگی مشهد بقتل رسید. احمد خان ابدالی که در آن زمان (۲۲) بیست دوسال داشت و در دربار نادر افشار به رتبهٔ ایشک آقاسی سر لشکر چهار هزار سوار قوم ابدالی بود به کندهار مراجعه کرد و سایر سران اقوام که تا آنوقت درکنار نادر افشار قرار داشتند, نیز به صوب کندهار در حرکت شدند. سران قبایل فرصت را برای تبارز اراده مردم مساعد دانسته و علاقه شان را برای احیای دولت و انتخاب پادشاه ابراز کردند. ولی هرکدام به غیر از احمد خان ابدالی خود را مستحق تاج و تخت میدانستند. بخاطر تفاهم جمعی جرگه منصفانه یی به اشتراک اقوام غلجایی , ابدالی, ازبیک , هزاره , بلوچ و تاجک در اکتوبر (۱۷۴۷) در عمارت «مزار شیر سرخ» واقع در حومه کندهار دایر شد....

این گونه نشست ها در عهد آریائی ها نیز وجود داشت که بنام « سبها » یاد میشد. قبایل آریائی بمقصود اتخاذ تصمیم جمعی در «جرگه» جمع میشدند. در این جرگه تاریخی و سرنوشت ساز کندهار مباحثات نه روز دوام کرد. تا اینکه روحانی مورد احترام (صابر شاه کابلی) که به هیچ یک از قبایل کندهاری تعلق نداشت, از میان حضار احمد خان ابدالی را به این امر بزرگ برگزید. شرکت کننده گان جرگه انتخاب اورا بمثابه راه حل و فیصله نهائی جرگه احترام کردند. صابر شاه هیچگونه قدرت مادی و قبایلی نداشت. پذیرش نظر او از جانب سران پر نفوذ و قبایل و اقوام, معرف شخصیت والا و با اعتبار او, همچنان حاضرین جرگه را به تصوف و عرفان بازگو مینماید و مبین سطح کلتوری شرکت کننده گان جرگه میباشد. احمد خان ابدالی که شخص با درایت و شاعر بود بوسیله اشعار وطنداران را به فراگرفتن علم تشویق میکرد :

ځـو ډیـوی دعـلـم دی هـمـیـشه بـلـی
د غفلت په تیاره ځو گرزی عجوزه
دا تعین علم لـه ځانه سره مـلـه کره
د هـمـت پــه وزر الـــوزه الـــوزه

احمد شاه بابا با وجود اینکه یک شاعر بود و به علم و فرهنگ علاقمندی زیاد داشت یک قوماندان خوب نظامی نیز بود و فتو حات زیاد در زمان وی نصیب افغان ها گردید.

«احمد شاه بابا طی یک توافق با دولت جدید بخارا درشمال, رود آمو را حد فاصل میان دوکشور تعین کرد و در غرب اخلاف نادر افشار را به ولایت مشهد و سرداران بیات را در نیشاپور مقرر کرد که تا آخر به سلطنت درانی وفا دار ماندند. مشهد و نیشاپور تا زمان پادشاهی زمان شاه متصرفه ای افغانستان بود. کابل و پشاور را از سلطهٔ شاهان بابری هند رهانیده و هفت بار به هندوستان لشکر کشید. طی این سوقیات, ملتان, پنجاب و کشمیر را مفتوح نمود تا دهلی پیش رفت. عالم گیر ثانی پادشاه بابری هند, سلطنت هندوستان را به احمد شاه پیشکش کرد ولی احمد شاه بابا بعد از داخل شدن به شهر دهلی تاج و تخت دهلی را دوباره به او تفویض کرد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

طی این عملیات, قوتهای در جنوب هند, سکها و راجپوت سرکوب شدند و جنبش مذهبی مرته در جنگ پانی پت شکست قطعی خورد. دولت قوی مرته مانع بزرگ در برابر توسعه طلبی استعمار انگلیس بود به سال (۱۷۶۱) از هم پاشید که از این از هم پاشی به درجهٔ اول سکها نفع بردند.... هدف احمد شاه بابا از سرکوب جنبش مذهبی مرته, استحکام مجدد امپراتوری مسلمانان بابری هند بود که این هدف برآورده نشد..... دورهٔ بیست و شش ساله ای احمد شاه بابا یکی از ادوار پرجلال تاریخ کشور ما محسوب میشود. مردم افغانستان در این دوره موفق شدند که پس از یک دوره طولانی رکود و انحطاط بار دیگر عظمت گذشتهٔ سر زمین شان را در محدوده شرایط همان وقت احیا نمایند. احمد شاه بابا به اثر مریضی در جون (۱۷۷۳) میلادی به عمر پنجاه سالگی در کندهار داعی اجل را لبیک گفت. روحش شاد وخاطراتش گرامی باد.

فصل سوم - دولت مقتدر درانی مانع, درسر راه قدرتهای استعماری:

« این فصل دولت مقتدر درانی را باتمام کیفیت ها و پیشرفت های در شمال, غرب و جنوب کشور و اوج گیری قدرت های ناپلیون در فرانسه و تعقیب مشی دست یابی استعمار انگلیس در کشور هندوستان و پیشرفت ناپلیون که میخواست با دولت ابدالی و دولت قاجاری ایران همدست شده, انگلیسها را از منطقه براند. هم چنان به پاشاهی رسیدن فرزندان ابدالی و حفظ سرحدات افغانستان بحث مفصلی میدارد.

«بعد از کشمکشها و اختلافات بالاخره بعد از بیست سال سلطنت, تیمور شاه به عمر چهل و هفت سالگی در گذشت و ششمین فرزندش زمان شاه والی کابل, زمام امور را بدست گرفت. هم زمان با پادشاهی زمان شاه تغیرات عمده یی در وضع جهان و منطقه بروز کرد «همه مشکلات داخلی و رقابت های شهزادگان درانی دراثر مشی جدید دول خارجی مثل انگلستان, روسیه, ایران و حتی فرانسه مشکل تر گردید.» قضایای تاریخی افغانستان در این وقت علاوه بر داشتن اهمت محلی, جنبه های بین المللی هم پیدا کرد. نه تنها تضعیف دولت مقتدر افغانستان بلکه وضع جیوپولیتیک این سرزمین مورد توجه قدرت های استعماری رقیب قرار داشت. اوج گیری قدرت ناپلیون در فرانسه و تعقیب مشی دست یابی به هندوستان, انگلیسها را سراسیمه ساخته بود... ازنظر انگلیسها, احتمال آن وجود داشت که فرانسه جهت رسیدن به هندوستان با دولت درانی و با دولت قاجاری ایران همدست شده باشد و انگلیسها رااز منطقه برانند. اوضاع هرج و مرج سیاسی در ایران در بخشهای غربی متصرفات افغانستان (مشهد و نیشاپور) بی تاثیر نبود. ولایت مشهد در معرض خطر قرار گرفت و اما تیمور شاه توانست که خطرات را دفع و شاهرخ (ابن رضا قلی میرزا ابن نادر افشار) را در راس آن ولایت راحفظ کند. تا اینکه بعداز پنجاه سال آقا محمد قاجار مشهد رااز گونر انتخاب کرده افغانستان (نادرمیرزا فرزند شاه رخ) بدست آورد و خود شاه رخ را به اسارت گرفت . نادر میرزا بدربار زمان شاه در کابل پناه برد و سپاهیان زمان شاه اورا دوباره برحکومت مشهد مسخر ساختند... بالاخره پس از تسلط سلسله قاجاری بر ایران (پایان قرن هجده) ایالت مشهد بدست علیشاه قاجار افتاد و زیر تسلط دولت مرکزی ایران قرار گرفت.

افغانستان از هرطرف مورد توجه قرار داشت و در سال (۱۷۹۳) قشون شاه مرادبیگ در شمال افغانستان حمله کرد و زمان شاه با ارسال پیام تهدید آمیز, موصوف را به موافقات قبلی احمد شاه بابا درانی و تیمورشاه متوجه ساخت . مرادبیگ تهدید شاه افغانستان را جدی گرفت و سفیر خود را به غرض عذر خواهی بکابل فرستاد, زمان شاه عذر خواهی مراد بیک را پذیرفت و طرفین بار دیگر به توافقات گذشته صحه گذاشتند و رود آمو را مکرراً منحیث سرحد مملکتین به رسمیت شناختند.

زمان شاه دارای اهداف بزرگ بود و هدف او در دو نطقه ممترکز میگردید :

تحکیم پایه های دولت مقتدر مرکزی افغانستان
نجات هندوستان از تسلط استعمار انگلیس
پالیسی دیگر انگلیس به دادن اهمت برای شاه قاجاری تمرکز داشت آنها از فتح علیشاه قاجاری که مرد عیار, تسلیم طلب و بی اراده بود, استفاده دوگانه مینمود. به کمک او, از یک طرف نزدیک شدن فرانسه را به ایران جلوگیری کرده و از جانب دیگر برای دولت زمان شاه درد سر ایجاد میکردند....»

فصل چهارم - کشمکش های قدرت طلبی و اختلافات تمیورشاه و تضعیف دولت مرکزی :

این فصل مخالفت های فرزندان تیمورشاه و هرج و مرج داخلی و غیره را مورد بحث قرار داده است. سلسه خاندان درانی بامرگ پسر شاه محمود «کامران» درسال (۱۸۴۱) پایان یافت و زمان شاه میدانست که موجودیت انگلیسها درهند و وجود نظام ملوک الطوائفی باعث سقوط دولت درانی خواهد شد. در جلوگیری از دسایس انگلیس و محدود ساختن قدرت سران و متنفذین محلی به سرعت عمل میکرد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

اما در سال (۱۷۷۹) اطلاع یافت که یک تعداد متنفذین مربوط با دربار مخفیانه در خانهٔ فقیر هندی موسوم به میان غلام محمد هندوستانی اجتماع نموده, میخواهند وزیر اعظم (وفادار خان) رامقتول و شاه را عزل و برادرتنی اش شجاع الملک را که والی پشاور بود , بجای او پادشاه بسازند.

سران این توطئه از جانب زمان شاه احضار و بلا درنگ اعدام شدند. و تنها«فقیر هندی» موفق به فرار شد. بعد ها او در قسمت بلوچستان دستگیر وکشته شد. در میان کشته شدگان (سردار پاینده محمد خان) نیز شامل بود. اعدام سران نه تنها بنیاد دولت زمان شاه را به مخاطره انداخت بلکه تاثیر سوء آن تا پایان جنگ دوم افغان وانگلیس یعنی سه ربع قرن دوام کرد. به اثر این حادثه صدمه جبران ناپذیر به پیکر ملی, قوه اداری و حدود ارضی افغانستان رسید.
«میرغلام محمد غبار فقیر هندی را یکی از مربوطین استخبارات انگلیس میداند که وظیفه داشت تا گوشت را از ناخن جدا سازد» سرانجام بعد از کشمکشهای زیاد با کور ساختن شاه زمان توسط یک نفر جراح, شاه زمان تا آخر عمر از نعمت بینایی محروم و در بالاحصار کابل زندانی گردید. بدین ترتیب بعد از هشت سال سعی و مجاهدت برای حفظ سرحدات و امپراتوری درانی و ایجاد یک حکومت مرکزی نیرومند در کمال مایوسیت سقوط کرد.

فصل پنجم - اهمیت جیو ستراتیژیک افغانستان از دید گاه سیاست های استعماری قدرت های رقیب:

این فصل مارا به گذشته های تاریخی, پلانهای استعمارگران و ابرت قدرت ها آشنا میسازد.
اختراع ماشین بخار موجب رونق راه های تجارتی بحری و تمدید قطار های آهن در مجاورت افغانستان اهمیت راه خشکه تجارتی « راه ابرشم» رااز بین برد و به خصلت جیوپولیتک وجیو سترتیژیک این سرزمین بُعد دیگر داد.
زیرا اختراعات و انکشافات متذکره تهاجم قدرتهای اروپائی را با وسایل جدید آراسته ساخت. آنها با تکنالوژی جدید وارد آسیا شدند و در سال (۱۶۰۸) کشتی های انگلیس در بحر هند رسید. انگلیسها از اختلافات میان سدوزی ها و محمد زائی ها استفاده کردند و در مقابل آنها سکها را تقویه نمودند. پس از آن هر دوی آنها رااز شمال هند بیرون رانده و خود بجای آنها نشستند. قدم بقدم نیم قاره هند را تسخیر و خورا با افغانستان هم سرحد ساختند.

درشمال افغانستان قدرت استعماری دیگری درحال پیدایش و نزدیک شدن به سرحدات افغانستان بود.
روسیه در قرن شانزده به توسعه طلبی آغاز کرد و این توسعه طلبی تا دو قرن دوام کرد توجه روسیه بیشتر به استانبول و شمال ایران معطوف بود. تا اینکه در اخیر قرن هجده حمله بر هندوستان نزد روسها قوام یافت.
در(۱۸۰۰) پاول اول امپراطوری روس و ناپلیون بناپارت جهان کشای فرانسه آمادگی حمله مشترک بر هند را تصمیم گرفتند تا در آنجا در مقابل انگلیسها بجنگند اما اختلافات ذات البینی این پلان را به تعلیق درآورد. در سال (۱۸۰۷) الکساندر و ناپلیون امپراطور فرانسه و روس توافق شان را تجدید نمودند. در این فصل می بنیم که افغانستان در میان ابرقدرت هااهمیت بسزای داشت.
چنانچه شاعری گفته است:

افغان چو دانه بین دوسنگ است ز آسیا کاخر در آن میانه شود همچو توتیا

خلاصه اینکه موقعیت جغرافیائی افغانستان, مناسبات بین المللی و حدود جغرافیائی افغانستان را معین ساخت.
و براستقامت دهی تاریخ این کشور, اثرات عمدهٔ آنرا طی قرن بیست مشاهده کردیم.

فصل ششم - بروز اختلافات و جنگ میان اخلاف تمیورشاه و سردار پاینده محمد خان و اتخاذ سیاست تعرضی از طرف استعمار:

از اثر همان اختلافها و تشنج های داخلی و پیشرفت تعرضی انگلیس در منطقه و تهاجم انگلیسها در خاک افغانستان و قرارداد های مختلف با عناوین درشت و از دست دادن قسمت از خاکهای افغانستان را در این فصل تشریح کرده است,مانند:

اول - جنگ میان اخلاف تیمورشاه و سردار پاینده محمد (۱۸۱۸ الی ۱۸۲۳)
دوم - حمله مشترک دولت قاجاری ایران و افسران روس و فرانسه به ولایت هرات.
سوم - استعمار انگلیس با تیغ برهنه
چهارم - افغانها از وطن شان دفاع میکنند (۱۸۳۸ الی ۱۸۴۲)
پنجم - قراردادهای تحمیلی با شاهان وسران افغان.
ششم - رقابت میان اخلاف سردار پاینده محمد خان .
هفتم - افغانستان بمثابه دانهٔ گندم میان دو سنگ آسیا .
هشتم - تهاجم مجدد انگلیس ها ومعاهده گندمک (۱۸۷۸الی ۱۸۸۰)

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

نهم - مردم افغانستان موافقانه بر متجاوزین میتازند نوامبر (۱۸۷۸ الی اگست ۱۸۸۰)
در این فصل تمام تاریخ تجاوز استعمار انگیس را با استبداد پادشاهان افغانستان خیلی دقیق, مستند و مفصل میخوانید.

فصل هفتم - پیروزی در میدان جنگ وشکست در عرصهّ سیاست:

انگلیسها طی جریان جنگ دوم افغان وانگلیس متعقد شدند که دوام شان در سرزمین کوهستانی افغانستان نه تنها پرُ خرچ بوده بلکه تلفات سنگین انسانی را نیز همراه داشته است, و افغانستان تسخیر ناپذیر میباشد. بناً یگانه وسیله ئی که دراختیار آنها باقی میماند و منافع شان را در افغانستان حفظ مینماید. باید شخص مطلوبی, عنان جنبش آزادی خواهی مردم را بدست گرفته و از نام مردم افغانستان سیاست سازش کارانه یی را در مقابل انگلیسها تعقیب بدارد. بناً امیر عبدالرحمن خان را که در سمرقند « ماورالهنر » فراری بود, فرا خواندند و مملکت را در تحت حمایه انگلیس به او سپرد. از همین جا بدبختی های بیشتر نصیب مردم ما گردید.

با خواند این فصل ماهیت سیاست انگلیس و غلامی امیر عبدالرحمن و تمام خاندان های سلطنتی بعداز امیر عبدالرحمن خان به استثنای «شهزاده امان الله خان» و استعمار گران انگلیس هویدا میگردد.

ادامه دارد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ